

ادراک مفهوم مرگ در خانواده و آموزش مقابله‌های کارآمد به کودکان با رویکرد اخلاقی

باقر غباری بناب*

فاطمه نصرتی**

علیرضا رجالی تهرانی***

چکیده

هدف از این مقاله، بررسی ادراک کودکان از مرگ، بررسی واکنش‌های کودکان در برابر پدیده مرگ در والدین و آموزش روش‌های توضیح مرگ و مقابله مؤثر به آنان می‌باشد. در این راستا، پیشینه‌های مذهبی با استفاده از متون معتبر اسلامی و روان‌شناختی بررسی می‌شود. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش هرمنوتیکی تحلیل شده و این نتایج به دست آمده است که اولاً، کودکان اطلاعات اندکی درباره مرگ و روش‌های مقابله با آن دارند که می‌توان پدیده مرگ و روش‌های مقابله با آن را به کودکان آموزش داد. ثانیاً توضیح عینی، صریح و روشن، بیان و ابراز احساسات، شرکت دادن کودک در جلسات مشاوره و توضیح اینکه مرگ پایان زندگی نیست از جمله روش‌های مؤثر برای توضیح این رخداد به کودکان می‌باشد. افزون بر آن، نتایج نشان داد که استفاده از روش‌های هنردرمانی از قبیل: ایجاد جعبه خاطرات، استفاده از صداهای موزون و داستان‌های متناسب با رشد و تحول، داستان‌های معنوی و قرآنی و نمایش عروسکی نه تنها می‌تواند در شناخت ما از احساسات کودکان در مورد مرگ والدین مؤثر واقع شود، روش مؤثری برای تخلیه هیجانی است به بینش آنان در این زمینه کمک می‌کند.

واژگان کلیدی

پدیده مرگ در خانواده، واکنش کودکان، آموزش راهبردهای مقابله، هنردرمانی.

bghobari@ut.ac.ir

fnosrati@alumni.ut.ac.ir

*. دانشیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

**. استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

***. دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۷

طرح مسئله

نگاهی گذرا به کتاب‌های اخلاق اسلامی از قبیل *المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء*، *معراج السعادة*، *تهذیب الاخلاق فی طهارة الاعراق* و *اخلاق ناصری* نشان می‌دهد که بیشتر موضوعات اخلاقی درباره حفظ آرامش و تعدیل رفتار و خلق‌وخو می‌باشند. هرچند اخلاق بر بنیاد معنویت و ارتباط سازنده انسان با خداوند، هستی و دیگران استوار است، تجلی آن در رفتارها و احساسات بازتاب می‌یابد. مقاله حاضر در تلاش است کودکان را برای مواجهه با شرایط اجتناب‌ناپذیر و در عین حال، ناگوار آماده کند و می‌تواند یکی از مقاله‌های روان‌شناختی در حوزه کودکان مطرح شود و همچنین از این نظر که مرگ را به‌عنوان یک رخداد پذیرفتنی قلمداد می‌کند، موضوعی اخلاقی است. افزون بر این، آماده کردن کودکان برای پذیرش و حفظ ارتباط خود با روح فرد مرحوم و اعتقاد به اینکه او در سطح فراشخصی می‌تواند با فرد مرحوم ارتباط داشته باشد، نه تنها از لحاظ عاطفی به کودک کمک می‌کند، ارتباط او را با عالم معنا و جهان پس از مرگ حفظ خواهد کرد.

این ارتباط با فرد فوت‌کرده، پایه‌ای برای ارتباط کودک با عالم غیب می‌شود. از همه مهم‌تر اینکه، مناسک و آداب و رسومی که هنگام مرگ برگزار می‌گردد و کودک در فرآیند این مناسک ورزیده می‌شود - که قسمت عمده‌ای از محتوای مقاله حاضر را دربر می‌گیرد - همگی مسائل اخلاقی هستند؛ از نمادهای به‌کار گرفته‌شده در مراسم خاکسپاری گرفته تا مناسک عزاداری و خواندن دعا‌های متداول و سوره‌های شریفی که برای شادی روح فرد مرحوم خوانده می‌شود. کودک با تجربه کردن این مناسک مقدس، اخلاق را به صورت تجربی می‌آموزد. حقیقت مرگ، یک پدیده روان‌شناختی معنوی است و در عین حال معراج انسانی نیز تلقی می‌شود. وقتی کودک در صمیمی‌ترین تجارب خود که تجربه واقعی اوست، شاهد مراسم خاکسپاری می‌شود و با گوش خود از دیگران می‌شنود که «ما از خداییم و به‌سوی خدا باز خواهیم گشت»، لطافت مرگ را در قالب ابزاری برای پیوستن به وجود متعالی می‌یابد که این خود بالاترین فضیلت اخلاقی است.

یکی از مسائل مهمی که انسان‌ها همواره برای مقابله با آن دچار مشکل هستند، ترس از مرگ و پایان یافتن زندگی است. مرگ یکی از زوجین نه‌تنها اثرات عمیقی بر دیگری می‌گذارد و چه‌بسا عقاید مذهبی او را نیز به چالش بکشاند، چالش بزرگ‌تری در پی دارد و آن صحبت کردن اعضای خانواده با کودکان درباره مرگ والدین است. شاید یکی از دلایل این مسئله، اضطراب اطرافیان کودک درباره حقیقت مرگ باشد و اینکه آنها همواره سعی می‌کنند فرزندانشان را به‌دور از هرگونه پریشانی حمایت کنند و محیط امن و راحتی را برای آنها فراهم آورند. نکته اساسی این است که والدین چگونه می‌توانند

درباره حقیقت مرگ در زندگی، با فرزندانشان صحبت کنند و به همه سؤال‌های آنها در این زمینه پاسخ دهند و حتی برای سؤالات نپرسیده فرزندانشان درباره مرگ جسمانی و همچنین برای بسیاری از سؤال‌های معنوی که حتی خود بزرگسالان نیز در فهم و درک آن دچار مشکل هستند، پاسخی منطقی بیابند؟ درمان‌گران چگونه می‌توانند با استفاده از عقاید مذهبی خانواده به ارتقای مقابله با مرگ و معنا بخشیدن به زندگی کمک کنند؟

یکی از مسائل مهم و برجسته در زندگی انسان، مرگ و نگرش انسان به این حقیقت انکارناپذیر و چگونگی مقابله با آن است. مرگ رویدادی نیست که در یک لحظه اتفاق بیفتد؛ بلکه فرایندی است که طی آن اندام‌ها به ترتیب از فعالیت باز می‌ایستند و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. به‌طور کلی مرگ جسمانی در سه مرحله صورت می‌گیرد:

۱. **مرحله آگونال:**^۱ واژه یونانی «آگونا» به معنای «تقلا» و «جان‌کندن» است. آگونال در اینجا به معنای بند آمدن نفس و اسپاسم‌های عضلانی در لحظه‌های اول است که بدن دیگر نمی‌تواند زندگی را تحمل کند.

۲. **مرگ بالینی:**^۲ در این مرحله، ضربان قلب، گردش خون و فعالیت مغز متوقف می‌شوند؛ اما امکان به هوش آمدن فرد وجود دارد.

۳. **جان باختن:**^۳ در این مرحله فرد وارد مرگ دائمی می‌شود و امکان به هوش آمدن او به‌طور طبیعی وجود ندارد (برک، ۱۳۸۵) بازماندگان فرد فوت‌شده، نیازمند یاری و آرامش روحی هستند و برای آرامش روانی آنان سفارش‌های زیادی شده است؛ از جمله اینکه لازم است آنان را از حقیقت مرگ که پیوستن به معنویت درونی افراد است، آگاه ساخت و به آنان تذکر داد که افراد در هنگام رحلت به اصل معنوی خود برمی‌گردند و صبر در مقابل فقدان عزیزان، پاداش مضاعف خواهد داشت. پیش از همه، خداوند مصیبت‌دیدگان را تسلی داده و فرموده است: «و صابران را بشارت ده؛ آنان که هرگاه مصیبتی بر ایشان وارد می‌شود می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» همان کسانی که دروهای خدا و رحمت او بر آنان است و همانان‌اند که هدایت یافته‌اند».^۴

در این نوشتار سعی بر آن است تا روش‌های مقابله معنوی با این مسئله تبیین گردد تا مشاوران و درمان‌گران در مواجهه با چنین کودکانی از آنها بهره گیرند. در جلسات مشاوره، مهم است که با اعضای

1. Agonal phase.

2. Clinical death.

3. Morality.

۴. ... وَ يَشِيرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. (بقره (۲): ۱۵۷ - ۱۵۵)

خانواده درباره عقاید مذهبی آنها گفتگو شود. سؤال‌هایی که در ادامه می‌آید، به‌منظور بررسی عقاید مذهبی اعضای خانواده بازمانده برای درمان‌گران بسیار اهمیت دارد؛ ازجمله آیا والدین هر دو دارای عقاید مشابهی بودند و به مذهب یکسانی عمل می‌کردند؟ این باورها و اعتقادات تا قبل از مرگ چه میزان اهمیت داشته و در حال حاضر چه چیزی تغییر کرده است؟ این اعتقادات چه اندازه به اعضای خانواده بازمانده، توان مقابله و آرامش می‌دهد؟ چه ابعادی از عقاید خانواده به آنها در مقابله با ترس از مرگ کمک کرده است (مانند نماز خواندن، قرآن، مراقبه و قرآن مطالعه کتاب‌های مذهبی)؟ بزرگ‌ترین چالش آنها برای باور تجربه مرگ چیست؟ چه آداب و رسوم هنگام مرگ (رو به قبله کردن و تلقین) او انجام شده بود؟ چه آداب و رسوم مذهبی در مراسم تشییع جنازه (اعلان مرگ مؤمن، غسل میت، کفن کردن^۱ و تشییع جنازه) گنجانده شده بود؟ درمان‌گران همچنین باید پیشینه افراد فوت‌شده در خانواده و نقش معنویت و مذهب آنها را در مقابله‌ها بررسی کنند. (مک‌گلدریک، ۱۹۹۱؛ مک‌گلدریک و والش،^۲ ۱۹۹۱؛ سوری،^۳ 2003a)

در مذاهب مختلف، آداب و رسوم گوناگونی نسبت به مرگ وجود دارد. در مذهب غنی اسلام این آداب در دو بخش: هنگام مردن و پس از مردن تقسیم می‌شوند. در بخش اول، اعمالی همچون رو به قبله کردن فرد در حال مرگ سفارش شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی از فرزندان عبدالمطلب وارد شد که در حال جان دادن بود و او را به سویی جز قبله قرار داده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را رو به قبله کنید؛ زیرا در این صورت فرشتگان به وی روی می‌آورند و خدا نیز به او رو می‌کند و در این حالت بود که او جان سپرد». (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۳۳) رو به قبله کردن نماد آن است که فرد با حالت عرفانی و معنوی و آگاهی از ارتباط معنوی رحلت می‌کند. عمل دیگر، تلقین شهادت است و اهمیت آن تا حدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزد کسانی که در حال جان دادن هستند، حاضر شوید و کلمه لا اله الا الله را به آنان تلقین کنید و آنان را به بهشت بشارت دهید». (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۵۵۶)

سنجش ویژگی‌های معنوی کودکان قبل از مداخلات

قبل از هر گونه مداخله لازم است وضعیت روانی کودکان از لحاظ دل‌بستگی به خدا، مذهبی بودن و چگونگی تصور افراد از خدا بررسی شود. علاوه بر این، بررسی کیفیت ارتباط کودک با والد یا فرد فوت‌شده نیز برای روان‌شناس مهم است. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی کودکی که فقدان را تجربه کرده

1. Enshroud.
2. McGoldrick & Walsh.
3. Sori.

است - از قبیل سن، جنس و پایگاه اجتماعی - اقتصادی - نیز یک امر اساسی تلقی می‌شود. غباری بناب (۱۳۸۸) قبل از بررسی مداخلات معنوی، جهان‌بینی فلسفی مراجعان، میزان و نوع مذهبی بودن افراد، سبک‌های حل مسئله مذهبی معنوی، هویت معنوی، نوع تصویر ذهنی از خدا، بررسی ارزش‌های اخلاقی مراجع، میزان و کیفیت دانش دینی و سلامت و پختگی معنوی آنان را ضروری می‌داند. البته در مورد کودکان، ویژگی‌های دیگری نیز مانند ارتباط عاطفی بین فرد فوت‌شده و فرزند بازمانده لازم است. مشاوران برای آگاهی از وضعیت مذهبی فرزندان می‌توانند سؤالاتی درباره تربیت دینی فرزندان از والدین بپرسند. برای نمونه، آیا کودکان در مراسم مذهبی حضور داشته‌اند؟ آیا آداب و رسوم مذهبی در منزل انجام می‌شده است؟ آیا کودکان در تمامی مناسک گذر^۱ مذهبی شرکت داشته‌اند (مثل جشن تکلیف^۲، نماز^۳، روزه^۴)؟ آیا خانواده به‌طور آشکار درباره عقاید مذهبی خود با فرزندان گفتگو می‌کرده است؟

آنچه والدین به فرزندانشان درباره مرگ می‌گویند، دارای دو مرحله اساسی است که می‌توان به‌طور دقیق ارزیابی کرد: ۱. مرگ جسمانی؛^۵ ۲. معنویت زندگی پس از مرگ. برای ارزیابی دقیق این مراحل، والدین ابتدا باید به این سؤالات پاسخ دهند. آیا کودکان می‌دانستند والدینشان مریضی سختی داشتند؟ آیا آنها از قبل برای مرگ آماده شده بودند؟ آیا والدین فوت‌شده با آنها به‌طور واضح صحبت کرده بودند؟ آیا کودکان شانس برای خداحافظی کردن داشته‌اند؟ والدین چگونه درباره مرگ صحبت کرده بودند؟ چه کسی با آنان درباره حقیقت مرگ صحبت کرده بود؟ والدین چگونه به کودکان توضیح داده بودند که چه چیزی باعث مرگ می‌شود؟ آیا آنها قبلاً گفته بودند زمانی که شخصی دچار مرگ جسمانی می‌شود، دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد؟ چه کلماتی در توضیح مرگ برای کودکان استفاده شده است؟ درباره اعتقادات مذهبی زندگی پس از مرگ، چه صحبت‌هایی در خانواده مطرح شده است؟ آیا کودکان در برنامه مراسم مذهبی

۱. اصطلاح گذر یا گذار در واقع گذشتن و درآمدن از یک مرحله به مرحله‌های دیگر از حیات زیستی و فرهنگی است که با آئین‌ها و مراسمی ویژه همراه است. (اسدیان، ۱۳۸۴) رویدادهای مهمی در زندگی انسان‌ها مثل تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ معمولاً با مراسم و مناسک گذر همراه می‌باشند و این مناسک از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. یکی از این مناسک مرگ است که مرحله‌ای از بودن به نبودن است. مرگ در نزد مسلمانان و ایرانیان مسائلی است با شروع حیاتی دیگر در دنیایی دیگر. گام گذاشتن به زندگی پس از مرگ نیز مرحله‌ای از زندگی انسان می‌باشد و به‌دلیل ناشناخته و مرموز بودن آن اهمیت بسیاری دارد. مراسم سوگواری مختلفی برای افراد برگزار می‌شود. از جمله ویژگی این آئین (شادمانی یا سوگواری) آن است که افراد گردهم جمع شده، کنش جمعی ایجاد می‌کنند. این امر موجب تقویت روحیه جمعی می‌شود و به زندگی معنا می‌بخشد. در واقع مناسک گذر سنت‌های دیرینه‌ای هستند که برای معنابخشی به زندگی روزمره پدید آمده‌اند.

2. Entrusting Celebration.
3. Prayer.
4. Fast.
5. Physical death.
6. Spiritual afterlife.

شخص مرحوم حضور فعال داشته‌اند (مثلاً: خواندن سوره‌ای از قرآن، نیایش کردن، صحبت با او، انتخاب یک سرود مذهبی دلخواه)؟ آیا کودکان در مراسم سوگواری فرد شرکت کرده‌اند و اگر این چنین است، آیا آنان سؤالات و واکنش‌های قابل توجه داشته‌اند؟ آیا کودکان از پدر یا مادر خود پرسیده‌اند که چرا خدا اجازه داد که یکی از والدین آنان بمیرد؟ والدین چگونه به این سؤالات پاسخ داده‌اند؟

والدین نیاز دارند تا چگونگی تفکر کودکان درباره مرگ را درک کنند. برای کمک به کودکان باید پذیرش مرگ جسمانی، جدای از مسائل معنوی باشد. ممکن است بسیاری از کودکان بپرسند چه روزی آنها والدینشان را خواهند دید یا کنار والدین درگذشته خود خواهند بود. فرزندان بزرگ‌تر می‌توانند مفهوم جدا بودن روح از بدن را بفهمند؛ اما فرزندان کوچک‌تر نمی‌توانند درک کنند که اگر والدینشان مرده‌اند، پس چگونه آنان را خواهند «دید». مثلاً، کودکان با سن کم و در مراحل رشد پیاژه (پیاژه، ۱۹۶۳^۱؛ پیاژه و اینهلدر، ۱۹۶۹^۲؛ به نقل از بیانک و سوری، ۲۰۰۶)، همانند بزرگ‌ترها نمی‌توانند انتزاعی بیندیشند. این کودکان مسائل را عینی می‌پندارند و بیان حقیقت مرگ باید متناسب با مراحل رشد کودک باشد تا دچار سردرگمی نشوند. وقتی کودکان درک کردند که والدینشان از لحاظ جسمانی مرده‌اند، والدین می‌توانند با آنها درباره خدا و زندگی پس از مرگ (یا عقاید معنویشان) صحبت کنند. البته در صورتی که مرگ جزء نظام اعتقادی آنها باشد. (اسچفیر و لیونز، ۲۰۰۱^۳) آنچه اهمیت دارد، این است که به نظام اعتقادی خانواده احترام بگذاریم و والدین عقاید خود را به قدری ساده توضیح دهند تا فرزندان کوچک‌تر هم بتوانند آنها را درک کنند. البته غیر از درک شناختی، فقدان عاطفی به کودکان دست می‌دهد که بسیار مهم است. بسیاری از کودکان در مقابله با مسئله مرگ والدین دچار مشکلاتی می‌شوند؛ چون از فقدان عاطفی آنان رنج می‌برند.

مراحل حمایت از کودک داغ‌دیده در قرآن

جانشین‌سازی یک الگوی دل‌بستگی حمایت‌گر، مثل خدا یا رهبران دینی همچون پیامبران و امامان (پیشوایان مذهبی) به جای والد فوت‌شده حمایت‌گر شاید ضروری باشد و کودک بداند که حمایت‌های لازم از دست داده شده را از خداوند دریافت خواهد کرد. در قرآن کریم نیز بر این مسئله بسیار تأکید شده و «ایواء» نامیده است: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى». (ضحی / ۶) با توجه به این آیه، اولین مرحله مهرورزی یا نوازش عاطفی کودک است. در روایت دیگری، بشیر فرزند عقریه جهنمی می‌گوید: من در روز جنگ اُحُد از رسول خدا پرسیدم: پدرم چگونه شهید شد؟ آن حضرت فرمود: «او در راه خدا به شهادت رسید، درود و

1. Piaget.

2. Innhelder.

3. Schaefer & Lyons.

رحمت خدا بر او باد». من گریستم و حضرت مرا گرفت و دست نوازش بر سرم کشید و با خود سوار بر مرکبم نمود و فرمود: «آیا دوست نداری من به‌جای پدرت باشم». (مجلسی، ۱۴۱۴: ۷۲ / ۴) آنس می‌گوید: پیامبر ﷺ با زینب (دختر خوانده‌اش و دختر ام‌سلمه) بازی می‌کرد و پی‌درپی می‌فرمود: «ای زینب کوچولو، ای زینب کوچولو!» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۲۵)

در مرحله دوم، کودک نیازمند جانشین‌سازی چهره دل‌بستگی ایمن با فرد فوت‌شده می‌باشد. هنگامی که خبر شهادت مسلم بن عقیل به سیدالشهداء رسید، آن حضرت به خیمه خود وارد شد و دختر مسلم را پیش خود خواند. او دختر سیزده ساله‌ای بود و وقتی خدمت حضرت رسید، او را دلداری فراوان داد و بیش از همه به او مهربانی کرد. دختر مسلم دریافت که ممکن است حادثه‌ای پیش آمده باشد. لذا پرسید: یابن رسول الله! با من چنان ملاطفت می‌کنی که با یتیمان می‌کنی! مگر پدرم را شهید کرده‌اند؟ حضرت نتوانست طاقت بیاورد و به سختی گریست و فرمود: «ای دخترک من! اندوهگین مباش! اگر مسلم نباشد، من پدروار از تو پذیرایی می‌کنم. خواهرم مادر توس و دختران و پسرانم، خواهران و برادران تو». (محدث قمی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۹۸)

در روایتی دیگر آمده است: روزی پیامبر ﷺ در راه اصلی مدینه می‌گذشت و چند کودک را دید که طفلی را دوره کرده‌اند و او را برای نداشتن پدر سرزنش می‌کنند. کودک یتیم بنای گریستن گذاشت. حضرت نزد او رفت و پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: من پسر فلانی هستم که در جنگ اُحد کشته شد، مادرم شوهر کرد و مرا از خود راند و خواهرم نیز فوت کرده است. پیامبر مهربان ﷺ او را نوازش کرد و آرام نمود و فرمود: «اگر پدرت را کشتند، من پدر تو هستم، همسرم مادرت و فاطمه خواهر توس». کودک خوشحال شد و فریاد زد: ای کودکان، اکنون مرا سرزنش نکنید که پدر و مادر و خواهرم از همه بهتر و برتر است. (محدث نوری، ۱۳۷۴: ۲۸ / ۴۷)

مرحله سوم، نیاز به همدردی، همدلی و تسلی دادن کودک سوگوار است که در این زمینه نیز روایات بسیاری نقل شده است. از جمله امام صادق ﷺ می‌فرمایند: «دلداری لازم پس از خاکسپاری است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۰۴) و «برای تسلیت همین بس که مصیبت‌دیده تو را (در مراسم) ببیند». (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۷۴)

مرحله چهارم، نیاز به مدارا است تا فرد گذر سالمی از مراحل سوگ داشته باشد. خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ». (ضحی / ۹) مرحله پنجم، نیاز به کنترل و انضباط کودک داغ‌دیده است. در این باره امیرمؤمنان ﷺ می‌فرمایند: «یتیم و کودک مصیبت‌دیده را آن‌گونه که فرزند خویش را تربیت می‌کنی، تربیت کن و او را همان‌گونه

که فرزند خود را ادب می‌کنی، ادب کن». (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۵ / ۱۲۵) باید مراقب بود که کلیه حقوق کودکان داغ‌دیده و یتیم رعایت شود و حق از آنان ضایع نگردد. در این باره حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الله الله في الأيتام فلا تغبوا أفواههم ولا يضيعوا بحضرتكم؛ خدا را خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۵۱)



شکل (۱): نیازهای اساسی کودکان داغ‌دیده از دیدگاه قرآن و روایات

برای مقابله با فقدان، لازمه این باور داشتن، دل‌بستگی ایمن به خداست و اینکه کودک با خداوند رابطه بسیار صمیمی داشته باشد و او را نزدیک‌تر از همه کس نسبت به خود تلقی کند. اگر کودک خداوند را به راحتی به عنوان پایگاه امن تلقی نماید و در هنگام ناراحتی و اضطراب برای کسب آرامش به خداوند پناه ببرد، می‌توان با اعتماد بیشتری مداخله معنوی را انجام داد و خدا را جانشین فرد از دست‌داده تلقی نمود تا به عنوان موضوع دل‌بستگی جبرانی از آن استفاده کرد.

روش‌های توضیح دادن پدیده مرگ به کودکان

وقتی فردی می‌میرد و بعد از اینکه حقیقت مرگ والدین از سوی فرزندان درک می‌شود، توضیح دلایل پزشکی مرگ برای کودکان مفید است. برای توضیح این حقیقت باید از حقایق استفاده شود، نه ابداع نمایش‌نامه‌ای از اینکه چرا فرد می‌میرد. داشتن اطلاعات غیر مستند اضطراب‌آور است و کودکان را در آینده برای درک این حقیقت با مشکل مواجه می‌سازد. در نتیجه تلاش برای درک آنچه اتفاق افتاده، برای او دشوار می‌شود و باید به‌سختی با این مسئله کنار آید.

این مهم است که در ابتدا نمی‌توان و نباید مسائل معنوی را با مسائل جسمانی درآمیخت. جملاتی از قبیل: «خدا می‌خواست مامان رو با خودش ببره بهشت»، نمی‌تواند برای کودکان قانع‌کننده باشد. هنگام توضیح دادن واقعیت مرگ، حقیقت را به کودکان بگوییم و توضیحات واقعی بدهیم. مثالی که در ادامه آمده، چگونگی آماده کردن کودکان را برای مرگ قریب‌الوقوع والدین روشن می‌کند. این توضیح باید از جانب والدین آموزش‌دیده، یا درمان‌گر در جلسه فردی یا گروهی انجام شود:

هر شخصی دارای سلول‌های سرطان در بدن خود است؛ اما اتفاقی که به‌طور طبیعی در بدن می‌افتد، این است که آنها هر روز از بدن شسته می‌شوند. به دلایلی که ما نمی‌دانیم، امکان دارد آنها در بدن بمانند و رشد کنند. سپس ممکن است دو سلول شوند، بعد چهار تا و آنها رشد کنند تا حدی که سرطان نامیده شود. سرطان می‌تواند در قسمت‌های مختلفی از بدن باشد؛ اما هر جا باشد، وقتی پزشکان آن را تشخیص بدهند، می‌خواهند هر کاری را که از دستشان برمی‌آید، برای درمان فرد انجام دهند. راه‌های مختلفی وجود دارد که برای مبارزه با سرطان به انسان کمک می‌کنند. گاهی اوقات پزشکان می‌توانند برای خلاص شدن از شر آن سلول‌های سرطانی، عمل جراحی انجام بدهند یا می‌توانند از چیزی به نام اشعه استفاده کنند که به بدن برای دفع سلول‌های سرطانی کمک می‌کند. آنها همچنین می‌توانند برای رهایی از دست سلول‌های سرطانی، دارو تجویز کنند و از پیشروی سرطان جلوگیری کنند. زمانی که رشد سرطان کنترل نشود و رشد سلول‌های سرطانی ادامه یابد، سرطان بدن شخص را خسته و ضعیف می‌کند، به این دلیل که قسمت‌های دیگر بدن، کار خود را به خوبی انجام نمی‌دهند. برای نمونه، اگر فردی سرطان ریه داشته باشد، وقتی از ریه‌اش برای نفس کشیدن استفاده می‌کند، فضای کافی برای تنفس نخواهد داشت. پس نفس کشیدن برای بدن دشوارتر می‌شود. گاهی اوقات سرطان به سر می‌رود و قرص، عمل جراحی یا درمان هم نمی‌تواند به بهبود شخص کمک کند. ما این مسئله را می‌دانیم که فعالیت بدن به دلیل سرطان متوقف می‌شود؛ درحالی که فرد نیاز به زندگی کردن دارد و هنوز می‌خواهد زندگی کند. سرطان کم‌کم کار کردن، غذا خوردن، رفتن به حمام و حتی نفس کشیدن را برای فرد سخت‌تر خواهد کرد و او بیش از پیش خسته‌تر خواهد شد. بدن فقط ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود و در آخر فرد می‌میرد. (اقتباس از بیانک و سوری، ۲۰۰۶)

در ادامه، روش‌های توضیح پدیده مرگ برای کودکان تبیین می‌گردد:

۱. به صورت عینی و قابل فهم مسئله مرگ را برای کودکان توضیح دهید

درمان‌گران می‌توانند به والدین چگونگی توضیح دادن عینی حقیقت مرگ را به کودکان آموزش دهند. برای نمونه، اگر یکی از والدین در اثر حادثه تصادف بمیرد، آن را با کلمات و جملات متناسب با سن آنها توضیح دهند تا کودکان بتوانند آن را درک کنند. پدر می‌تواند به کودک بگوید:

من یک حرف خیلی ناراحت‌کننده‌ای برای گفتن به شما دارم. مادرتون در شهر رانندگی می‌کرد و قبل از عبور خط عابر پیاده توقف کرده بود؛ ولی ماشین پشت سر او با سرعت زیادی حرکت می‌کرده که از پشت به ماشین مامان زد. سر مامان با فرمان

ماشین برخورد کرده و مغزش آسیب دیده پزشکان همه تلاششون را برای زنده ماندن مامان انجام دادند؛ اما سرش به شدت آسیب دیده بود و او در بیمارستان فوت کرد. (اقتباس از بیانک و سوری، ۲۰۰۶)

آنچه در زیر آمده است، مثالی برای چگونه توضیح دادن مرگ ناشی از بیماری برای کودکان با استفاده از زبان واقعی است:

بچه‌ها همان‌طور که می‌دونید، دکترها هر کاری از دستشون برمی‌آمد، برای زنده موندن پدرتون انجام دادند؛ اما بدن او فقط ضعیف و ضعیف‌تر می‌شد و سرطان تمام بدن او را گرفته بود. پدرتون امروز صبح زود فوت کرد. یعنی اینکه پدر دیگر غذا نخواهد خورد و نخواهد خوابید. او دیگر با ما صحبت نخواهد کرد، با ما راه نخواهد رفت، با ما شعر نخواهد خواند و با ما بازی نخواهد کرد. ما دیگر پدر را نخواهیم دید، اما ما همیشه او را به خاطر و ذهنمان خواهیم سپرد و عشق او همیشه در دل ماست. (به نقل از بیانک و سوری، ۲۰۰۶؛ با اندکی دخل و تصرف)

۲. مرگ پایان زندگی نیست

صحبت کردن والدین با کودک در زمینه مرگ باعث می‌شود او مرگ را بخشی از زندگی خود بداند. در مقابل، تمرکز والدین بر زندگی مادی و عدم توجه به زندگی پس از مرگ، موجب انتقال این عقیده به فرزندان شده، آنان را در مواجهه با این حقایق با مشکل مواجه می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «با مرگ، دنیا پایان می‌پذیرد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶) در حقیقت باید به کودکان بیاموزیم که با مرگ افراد، خاطرات آنان در ذهن ما خواهد ماند و روان ایشان بدون پوشش تن به زندگی ادامه خواهد داد. باید این موضوع را به کودکان بیاموزیم که مرگ آخر همه چیز نیست و افراد پس از مرگ در جهان دیگری زندگی می‌کنند و می‌توانند به اندازه رفتارهای مناسبی که داشتند، از نعمات اخروی بهره‌مند شوند. علاوه بر این، کمک به فرد بازمانده برای ایجاد ارتباط با وجود متعالی نیز از روش‌هایی است که می‌تواند به فرد التیام بخشد و به او کمک کند تا از طریق جانشین‌سازی کودک بتواند خداوند را جانشین فرد از دست‌رفته کند. (غباری بناب، ۱۳۸۸)

۳. صحبت کردن صریح و شفاف با کودکان درباره مرگ

بهترین روش صحبت کردن با کودکان، روش صحبت واقعی و عینی است؛ به این معنا که هرچه صحبت‌ها و گفتگوها عینی‌تر، ملموس‌تر و واقعی‌تر باشد، کودکان بهتر می‌توانند آن مسئله را درک کنند

و کمتر به دنبال پاسخ‌های ناصحیح و انحرافی کشیده می‌شوند. متأسفانه گاهی والدین به دلایل مختلفی - مانند عدم اطلاعات کافی، بی‌حوصلگی، دست‌کم گرفتن ذهن کودک و کم‌اهمیت دانستن سؤالات او - از دادن پاسخ‌های عینی و واقعی به کودکان طفره می‌روند یا به قدری مسئله را سخت و پیچیده توضیح می‌دهند که کودک دچار سردرگمی می‌شود و نه تنها پاسخ سؤالش را دریافت نمی‌کند، به مشکلات شناختی او نیز افزوده می‌شود. کودک به قدری به پاسخ‌های والدین دقت دارد که حتی قادر است کلمات و جملات گفته شده را به موقعیت‌های دیگر تعمیم دهد و با آنها تفاسیر گوناگون را در ذهنش پرورش داده، خلق کند. توضیحاتی چون «به مسافرت رفتن»، «سفر به خارج از کشور» و «خواهیدن» نمی‌تواند یک جواب قانع‌کننده باشد.

در مورد تجربه دیدن و مشاهده مرگ جسمانی افراد ازسوی کودک نیز تأکید بر حقایق بسیار اهمیت دارد؛ چرا که کودکان تفکر عینی و واقعی دارند و این مسئله مهم است که بزرگسالان کلمات را در چارچوب خاصی (استعاره) استفاده نکنند. (لوئیس و لیپمن، ۲۰۰۴) زمانی که همان ابتدا مرگ را برای کودکان توضیح می‌دهیم، باید از کلمات عینی استفاده کنیم؛ زیرا صحبت کردن درباره موضوعات معنوی ممکن است باعث سردرگمی کودکان شود. برای نمونه، والدین باید از گفتن این جملات خودداری کنند: «پدر به سفر آخرت رفته است» یا «مادر به خواب رفته است». کودکان خودمحور هستند و این کلمات قبلاً این معنا را برای آنها داشته که والدین باید کودکان را به همراه خودشان می‌بردند. در مثال‌های بالا، کودکان ممکن است فکر کنند که «اگر من به خواب بروم، ممکن است دیگر بیدار نشوم» (اسچافر و لیونز،^۱ ۲۰۰۱) یا «اگر مامان به سفر شغلی برود، ممکن است هیچ‌وقت برنگردد».

پس از اینکه کودکان ابعاد جسمانی مرگ را درک کردند، می‌توان بعد معنوی مرگ را طی دو مرحله در مشاوره گنجاند: اول، از نظر احترام به فردی که زندگی‌اش خاتمه یافته و دوم، ایجاد روشی برای به دوش کشیدن بار فقدان والدین برای خانواده (حتی کودکان). این مسئله اغلب منجر به گفتگوی علنی درباره نظام عقاید مذهبی و معنوی خانواده و کودکان می‌شود تا آنها بتوانند به حقیقت مرگ معنا ببخشند. یکی از روش‌هایی که مردم اغلب به مرگ عزیز خود احترام می‌گذارند، انجام انواع مختلفی از تشریفات و مراسم مذهبی است. آنها وارد مسجد، کلیسا یا معبد می‌شوند تا به همراه افراد دیگری که دارای خاطرات و احساسات مشابهی با شخص فوت‌شده هستند و در اندوهشان مشترک‌اند، احترام عمومی خود را به عزیز فوت‌شده نشان دهند. چه اتفاقی می‌افتد اگر به کودکان اجازه دهیم که طیف کاملی از زندگی والدین خود را احساس کنند و ببینند؛ اینکه والدین آنها چگونه زندگی کردند و ایجاد مبنایی برای آنها که

1. Schaefer & Lyons.

والدینشان کجا رفتند و در زندگی خود چگونه انسانی بودند. مراسم مذهبی (مسجد، کلیسا یا معبد) شروعی براساس امیدواری برای ادامه زندگی کودک است.

من نمی‌دونستم که همه مردم مامانم رو دوست داشتند. او باید واقعاً مامان خاصی بوده باشد. الان اون منو بیشتر دوست داره، پس من باید واقعاً بچه خاصی باشم. مردم درباره اینکه چقدر مادرم با ایمان بود، صحبت می‌کردند و من معتقدم خدا هم مادرم را دوست داره. روحانی می‌گفت ایمان مادرم به او نیرو می‌داد، پس ایمان به من نیز کمک خواهد کرد. (به نقل از بیانک و سوری، ۲۰۰۶؛ با مختصری دخل و تصرف)

ازجمله آداب مورد تأکید دین اسلام، حضور و دلداری زبانی و اطعام است. (متقی هندی، ۱ / ۱۷۴) یکی از آداب و رسوم ایرانیان نیز اهتمام به تسلی بخشی در مراسم شخص تازه گذشته به بازماندگان است؛ چراکه این اعمال باعث تسکین بازماندگان بالاخص کودکان می‌شود، اگرچه برخی از این اعمال فقط در مناطقی از کشور به طور کامل انجام می‌شود و آدابی همچون اطعام خانواده داغدار که مورد تأکید اسلام است، به فراموشی سپرده شده است و میهمانان توقع پذیرایی ازسوی خانواده داغدار را نیز دارند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «پس از شهادت جعفر بن ابیطالب رسول خدا به حضرت فاطمه علیها السلام فرمان داد تا همراه زنان نزد همسرش اسماء بنت عمیس بروند و نزد وی بمانند و سه روز برای او غذا بپزند». (محدث، ۱۳۷۴: ۴۱۹)

۴. کمک کردن به کودکان برای بیان احساسات و اعتقاداتشان درباره خدا و مرگ همه احساسات و عواطف کودکان درباره مرگ غم‌انگیز نیست. آنها همچنین خیلی عجیب رفتار می‌کنند و گاهی اوقات احساسات توأم با شادی و اندوه دارند، زمانی از فقدان آنان ناراحت هستند و زمانی فکر می‌کنند پدر یا مادرشان از رنج‌های این دنیا آزاد شده و به بهشت رفته‌اند و از این مسئله خوشحال هستند. ما باید به کودکان اجازه دهیم تا بتوانند تمامی احساسات خودشان را از قبیل احساس سوگ و ناراحتی و یا احساس شادی خود بیان کنند. البته تفاوت‌های فردی در بین آنان نیز زیاد است. مسئله مهم‌تر اینکه، آنها همه این احساسات را در یک مکان امن بیان می‌کنند که لازم است این محیط امن ازسوی والد بازمانده یا مشاور فراهم شود. برای نمونه، دختر ۶ ساله مادری که به دلیل سرطان تخمدان فوت کرده بود، بیان داشت: «بخشی از من خوشحاله برای اینکه مادرم در آرامشه و او الان پیش عیسی علیه السلام است» و بلافاصله گفت: «اما من عصبانیم چون مادر ندارم». درمان‌گر خاطرنشان می‌کند که چقدر این مثال خوبی است که چگونه کودکان می‌توانند در یک لحظه هم شاد باشند و هم غمگین. (بیانک و سوری، ۲۰۰۶)

مهم این است که هرگونه فکر جادویی یا سوءتعبیر عقاید مذهبی کودکان نسبت به مرگ را کشف کنیم. از آنجا که کودکان خودمحور هستند، آنها اغلب خودشان را برای حوادثی که اتفاق می‌افتد، سرزنش می‌کنند و خود را باعث آن حوادث تلقی می‌کنند. ممکن است کودکان باور داشته باشند که «والدین آنها به دلیل بدرفتاری کودکان مرده‌اند» یا «چون بچه‌های بدی بودند، خدا تنبیه‌شان کرده است». (لوئیس و لیپمن،^۱ ۲۰۰۴؛ اسپافرز و ایونز،^۲ ۲۰۰۱) یا «چون به اندازه کافی عبادت نکرده‌اند» یا اینکه «ممکن است خشم به والد بازمانده منتقل شود». (فوگارتی،^۳ ۲۰۰۰) اگر به برخی از کودکان گفته شود که بهشت مکان شگفت‌انگیزی است، ممکن است آنها فکر خودکشی را برای پیوستن به والدین خود در سر پیورانند. اگر کودکان را درست راهنمایی نکنیم، ممکن است این احساسات کودک را به آسیب‌های روانی جدی رهنمون سازد. افزون بر این، مرگ اعضای خانواده، رشد معنویت در نوجوانی (باتن و اولتجنبرانس،^۴ ۱۹۹۹) و همچنین بزرگسالی را تسریع می‌کند. (بالک،^۵ ۱۹۹۹) درمان‌گران باید به کودکان برای بیان احساساتشان نسبت به خدا و پرسیدن هر سؤالی که در ذهن دارند، کمک کنند تا بتوانند هر سوءتعبیر مذهبی کودکان را که می‌تواند مانعی برای پیشرفت مذهبی و معنوی آنها در آینده شود، تشخیص دهند.

مذهب می‌تواند باعث آرامش کودکان بازمانده شود. (لوئیس و لیپمن، ۲۰۰۴) والش^۶ (۱۹۹۹) معتقد است بیشتر بزرگسالان آمریکایی می‌خواهند فرزندانشان تربیت مذهبی داشته باشند. افزون بر این، بیش از ۹۰ درصد نوجوانان به خدا اعتقاد دارند و معتقدند خدا دوستشان دارد و به بهشت نیز اعتقاد دارند. بیش از ۸۰ درصد نوجوانان یهودی و مسیحی و مسلمان مذهبی هستند و اعمال مذهبی مشابه والدینشان را انجام می‌دهند. (گالوپ،^۷ ۱۹۹۶) همچنین خانواده‌هایی که از نظر نظام اعتقادی معنوی ساختاریافته هستند، ممکن است توضیحات خاصی از مرگ برای خودشان داشته باشند. عقاید مذهبی می‌تواند به حوادث دشوار زندگی معانی زیادی ببخشد. (هود، اسپیلکا، هامسبرگر و گورساج،^۸ ۱۹۹۶) همچنین می‌تواند درکی از حمایت شدن، تعلق داشتن، امیدوار بودن و تجربه تخلیه هیجانی را به همراه داشته باشد. (پارگامنت و همکاران، ۱۹۹۱)

این مسئله برای خانواده‌ها اهمیت دارد که در مورد عقایدشان با جدیت صحبت کنند تا کودکان بفهمند که والدینشان چقدر در مسائل مذهبی جدی عمل می‌کنند. این معانی ناشی از عقاید معنوی والدین ممکن است به اعضای خانواده اجازه دهد تا برای حوادث زندگی چارچوب جدیدی را بسازند.

1. Lewis & Lippman.
2. Schaefer & Lyons.
3. Fogarty.
4. Batten & Oltjenbruns.
5. Balk.
6. Walsh.
7. Gallup.
8. Hood, Spilka, Humsberger, & Gorsuch.

(پارگامنت، ۱۹۹۶) همچنین این مسئله می‌تواند مبنایی برای نظام معنوی والدین باشد. این نظام اعتقادی می‌تواند مفهوم دوست داشتن فرد همراه با اعضای خانواده را از طریق زنده نگه داشتن خاطرات آنها تقویت کند و احساس آرامش و این امید که کودک روزی به والد فوت‌شده خود می‌پیوندد، می‌تواند آنان را امیدوار کند. در روایتی از صالح بن عقیبه از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود:

بهتر آن است که کودک را در همان سن پائین (و قبل از ورود به جامعه) با سختی‌ها و مشکلات اجتناب‌ناپذیر زندگی آشنا کنی تا وقتی بزرگ شد، بتواند مشکلات زندگی را تحمل کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۵۱)

در فرهنگ اسلامی، مردگان مسلمان همانند زندگان دارای حقوق و احترام‌اند که این ریشه در اعتقاد به بقای انسان بعد از مرگ دارد. نیاز شدید آنان به دعا، قرائت قرآن و انجام دادن خیرات و عمل صالح برای آنان، از این اعتقاد ریشه می‌گیرد و زندگان می‌توانند از مردگان دستگیری کنند. قرآن به ما می‌آموزد که برای درگذشتگان به‌ویژه مؤمنان طلب مغفرت کنیم: «و [نیز] کسانی [از تابعین] که بعد از آنان آمدند، می‌گویند: [ای] پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌های ما، برای کسانی که ایمان آوردند، کینه‌ای قرار مده ...»^۱.

کودکان نیاز دارند تا باور کنند دوباره والدینشان را خواهند دید تا رشد و عملکرد بهتری داشته باشند. کودکان می‌خواهند احساس کنند که والدینشان آنها را از بالا نگاه می‌کنند و اینکه والدین بخشی از وجود آنها هستند؛ چراکه ارتباط با والدین فوت‌شده، نقش دل‌بستگی مداوم^۲ را حفظ می‌کند. (باتن و اولتجن برونز،^۳ ۱۹۹۹) باید به کودکان گفته شود شما حتی پس از مرگ نیز می‌توانید با والدین خود ارتباط داشته باشید؛ همان‌طور که در روایتی امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «مردگانتان را زیارت کنید؛ زیرا آنان به زیارت شما شادمان می‌شوند و نزد قبر پدر و مادر با دعایی که برای آن دو می‌کنید، حاجت بخواهید».

(کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۳۰) همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردگانتان را زیارت کنید و بر آنان درود و سلام بفرستید که آنان برای شما عبرت هستند». (ورام، بی‌تا: ۱ / ۲۸۸)

کرک پاتریک^۴ (۱۹۹۹) در مورد چگونگی دیدگاه افراد نسبت به خدا بیان می‌کند که افراد می‌توانند خدا را به‌عنوان نقش شبه‌دل‌بستگی^۵ توصیف کنند. انواع روابط دل‌بستگی در افراد بزرگسال، غالباً شبیه آن مراقبت اولیه‌ای است که از آنها در دوران کودکی به عمل آمده است. اگر کودکان نتوانند والد

۱. وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ. (حشر (۵۹): ۱۰)

2. Ongoing attachment figure.

3. Batten & Oltjenbruns.

4. Kirkpatrick.

5. Attachment - Like figure.

فوت‌شده را به‌عنوان نقش دل‌بستگی حفظ کنند، آنها در آینده نیز نخواهند توانست خدا را به‌عنوان نقش دل‌بستگی ایمن که باعث راحتی، عشق و مراقبت از آنها می‌شود، درک کنند. والدین باید نظام اعتقادی خود را با جدیت در بین اعضای خانواده بیان کنند و به فرزندی که از لحاظ رشد شناختی به تفکر انتزاعی رسیده‌اند و مفاهیم معنوی را درک می‌کنند، توضیح دهند که از دیدگاه ادیان آسمانی، مرگ یک تراژدی غم‌بار و ترسناک نیست؛ بلکه مرگ شبیه پلی است که انسان را از این دنیا به دنیای دیگر منتقل می‌کند و یک مرحله از زندگی است که هر فردی بالأخره با آن مواجه خواهد شد. مرگ یک حقیقت غیر قابل انکار است که حتی برای بهترین بندگان خدا هم اتفاق می‌افتد.

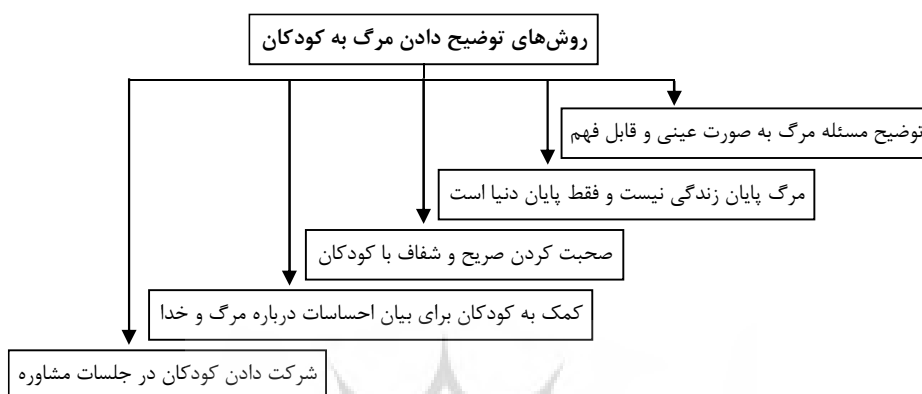
این فلسفه به کودک کمک می‌کند تا در مواجهه با این موضوع، آرامش و تسکین بیشتری داشته باشند. پیامبر اعظم (ﷺ) فرمودند: «مرگ برای مؤمن همانند یک دسته گل خوشبو است». همچنین امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «مرگ دروازه آخرت است». (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۲۷۲۱)

۵. شرکت دادن کودکان در جلسات مشاوره

آیا هنگام مشاوره با خانواده‌ها در جلسات درمانی باید کودکان را در مباحث دخالت دهیم؟ آیا اصلاً نیازی به حضور آنها در این جلسات هست یا بهتر است خارج از جلسات نگهداری شوند؟ تحقیقات نشان می‌دهد مشاوران خانواده اغلب کودکان را از جلسات خانواده خارج می‌کنند؛ زیرا آنها مهارت مشارکت دادن کودکان در جلسات را ندارند. (سدربورگ،^۱ ۱۹۹۷؛ جانسون و توماس،^۲ ۱۹۹۹؛ کورنر و برون،^۳ ۱۹۹۰) در مطالعه‌ای (سوری و اسپرینکل،^۴ ۲۰۰۴). صفات و مهارت‌های کلیدی برای مشاوران خانواده مشخص شد تا بتوانند در جلسات خانواده به‌طور موفق و مثبتی با کودکان کار کنند. «گفت‌وگردمانی»^۵ معمولاً برای کودکان کارساز نیست؛ چراکه سطح زبانی آنها رشد نیافته است. بسیاری معتقدند در مورد بازی در جلسات مشاوره ترکیب بازی در گروه یا خانواده، در تجربه کار با کودکان مشکلات زیادی را به همراه دارد؛ (مثل بیانک و سوری،^۶ ۲۰۰۳ الف، ب. گیل،^۷ ۱۹۹۱، ۲۰۰۳؛ مک آدامز و اسونی،^۸ ۲۰۰۶؛ سوری، ۱۹۹۵؛ سوری و بیانک، ۲۰۰۳ الف و ب؛ وان فیلت،^۹ ۲۰۰۳؛ وب،^{۱۰} ۱۹۹۳) اما واقعیت این است که زبان کودک بازی

1. Cederborg.
2. Johnson & Thomase.
3. Coener & Brown.
4. Sori & Sprenkle.
5. Talk therapy.
6. Biank & Sori.
7. Gil.
8. MacAdams & Sweeney.
9. VanFleet.
10. Webb.

است؛ به طوری که به آنها کمک می‌کند تا خود را ابراز نمایند و دنیای خود را به شیوه‌ای غیر تهدیدکننده درک کنند. این مسئله به خصوص در هنگام کار با کودکان اهمیت دارد که به تازگی یکی از والدین خود را از دست داده‌اند و اغلب درباره مرگ و دیگر احساساتشان کمتر سخن می‌گویند. گاهی اوقات به این دلیل است که آنها هنوز شوکه هستند یا برخی اوقات نمی‌خواهند بار گرانی برای والد بازمانده باشند؛ چراکه ممکن است او از غم فقدان به ستوه آمده باشد و هنوز به خوبی با داغ مقابله نکرده باشد. فعالیتی که در ادامه می‌آید، می‌تواند برای کودکان پلی از عالم طبیعت به ماورای طبیعت در بافتی امن و سرزنده بسازد.



فعالیت‌هایی که ذکر خواهند شد، برای خانواده‌هایی مناسب است حالت‌های احساساتی اضطرابی پس از مرگ ندارند و فرصت پذیرش مرگ یا مقابله را دارند. بهتر است این فعالیت‌ها بعد از چند جلسه مشاوره خانوادگی به کار گرفته شود؛ زمانی که کودکان احساس راحتی و امنیت با درمان‌گر را پیدا کرده‌اند. این کار ساده‌ای نیست که از کودکان مستقیماً درباره معنویت سؤال کنیم، همان‌طور که پرسش از دیگر ابعاد زندگی کودکان نیز به سادگی محقق نمی‌شود. به ویژه کودکان قبل از اینکه دیدگاه‌ها و سؤال‌اتشان را درباره مسائل معنوی به اشتراک بگذارند، نیاز به ایجاد رابطه قابل اعتماد دارند. (داویس، برنر، اورلف، سامنر و وردن،^۱ ۲۰۰۲)

راهبردهای مقابله کارآمد کودکان در مواجهه با مرگ والدین

از جمله روش‌هایی که می‌توان برای مقابله معنوی کودکان طراحی کرد، ایجاد جعبه خاطرات^۲ می‌باشد تا کودک خاطرات و آنچه را متعلق به شخص فوت‌شده است، در آن قرار دهد. این فعالیت به این منظور

1. Davies, Brenner, Orloff, Sumner, & Worden.
2. Memory boxes.

طراحی شده تا به کودک برای جدا کردن مرگ جسمی از عقاید معنوی یا مذهبی کمک کند. پس از انجام این فعالیت، کودکان می‌توانند حقایق واقعی درباره مرگ و القای درک متصل ماندن به آنان و افتخار به روابطی را که در گذشته با والدین فوت‌شده داشته‌اند، درک کنند. درمان‌گران به کودکان کمک می‌کنند تا با شجاعت، خاطرات خود را از فردی که فوت‌شده است، به اشتراک بگذارند؛ به طوری که این مسئله به آنها کمک می‌کند تا این خاطرات را هم در قلب‌ها و هم در ذهن‌ها زنده نگهدارند. لوئیس و لیپمن^۱ (۲۰۰۴) معتقدند: «سواى خاطرات، کودکان می‌توانند شناخت والدین فوت‌شده را رشد و توسعه دهند.» در همان زمان، آنها به‌طور عینی یاد می‌گیرند که آنچه در مردن اتفاق می‌افتد و وقتی فردی می‌میرد، این است که مأموریت بدن او تمام شده است؛ ولی می‌توانند روابط معنوی و روانی خود را با فرد مرحوم ادامه دهند.

جعبه خاطرات اغلب برای کمک به کودکان و خانواده‌ها در معنا دادن به زندگی شخصی که فوت‌شده است، استفاده می‌شود. همچنین این جعبه برای اعتبار دادن به تفسیر آنها از زندگی فرد در روابط با دیگران نیز کاربرد دارد. این یک عمل آئینی است که به کودکان برای به خاطر آوردن فردی که دوستش دارند و درونی کردن عشق آنها به او کمک می‌کند. همچنین اجازه می‌دهد تا آنها خاطراتشان را با دیگران به اشتراک بگذارند. مراجعان می‌توانند از مشاور بخواهند تا عکس‌ها، نامه‌ها و یادگاری‌ها را برای به اشتراک گذاری با دیگر دوستان مراجعشان با خود به همراه بیاورند و در جعبه حافظه قرار دهند. ممکن است آنها بخواهند فیلم‌هایی از جشن‌ها، مسافرت‌ها، تعطیلات، مراسم‌هایی که با هم حضور داشته‌اند و هر آنچه را مایه نزدیکی اعضای خانواده می‌شود، با یکدیگر در میان بگذارند. طبق نظر لوئیس و لیپمن (۲۰۰۴)، «خاطره والدین فوت‌شده را می‌توان از طریق داستان‌های زنده، لحظات فراموش‌نشده، عکس‌ها و اقلام شخصی حفظ کرد. این امر برای فرآیند سوگواری و پذیرش کودک ضروری است».

روش دیگر مقابله معنوی، استفاده از موسیقی در جلسات درمانی می‌باشد. موسیقی به‌لحاظ ذاتی اثری جز برانگیختن عواطف ندارد و مخاطب اصلی موسیقی نیز عاطفه انسانی است. بنابراین کارکرد آن، تقویت و پرورش عواطف و احساسات آدمی می‌باشد. (مظفری‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸۵) استفاده از موسیقی و صداهای موزون و طبیعت می‌تواند یک روش خلاقانه و غیر تهدیدکننده برای کمک کردن به کودکان و خانواده‌های آنان در درک بهتر احساساتشان باشد تا بتوانند عواطفشان را بروز بدهند و آنها را با دیگران در میان بگذارند. گوش کردن به صدای فرد فوت‌شده و صداهای طبیعت - و دیگر شکل‌های هنر - لذت‌بخش هستند و تجربه متفاوتی درباره مرگ ایجاد می‌کنند. (هانی و کوزلوسکا، ۲۰۰۲) موسیقی به مراجعان جوان کمک می‌کند تا با برانگیختن ناخودآگاه، فرصتی برای پیوند با احساسات معنوی خود به دست آورند.

1. Lewis & Lippman.
2. Hanney & Kozłowska.

به دنبال مرگ یکی از والدین، کودکان و هر یک از والدین بازمانده احتمال دارد موسیقی دلخواه یا صدای آواز ضبط‌شده از والد فوت‌شده یا برخی از موسیقی‌هایی را که معنای خاصی برای آنها دارد یا آرامش خاصی را به آنها می‌دهد، فراهم کنند. برای نمونه، اعضای خانواده می‌توانند خاطرات اوقات شادی با عزیزانشان را به اشتراک بگذارند. آرامش و بیرون کشیدن احساسات از طریق موسیقی غالباً خانواده را به یکدیگر نزدیک می‌کند. استفاده از موسیقی برای حفظ ارتباط با عزیزانشان می‌تواند به آنها در شروع ساختن معنا برای زندگی خارج از مرگ کمک کند. موسیقی انتخاب‌شده اغلب معنای معنوی و مذهبی دارد و می‌تواند پنجره‌ای را به سوی ادغام معنویت در جلسات مشاوره باز کند. نکته قابل توجه اینکه ممکن است در نظام اعتقادی برخی از خانواده‌ها فقط موسیقی کارساز باشد.

روش دیگر برای تسهیل این فرآیند، گفتن داستان یا ترانه داستانی برای کودکان است. داستان‌سرایی می‌تواند به کودک، الگو و مدلی را ارائه دهد تا کودک با آن همانندسازی کند و بتواند خود را به جای شخصیت داستان بگذارد و روش‌ها و کارهایی را که او انجام می‌داد، درونی سازد.

با توجه به فرهنگ غنی اسلامی در کشور عزیزمان و مذهب تشیع، بیان داستان‌ها و حتی نمایش‌نامه‌هایی که حاوی مصائب و سختی‌های طاقت‌فرسا در زندگی باشد، بسیار فراوان است. برای نمونه، داستان کربلا و امام حسین (ع) و یارانش دارای مطالب آموزنده و تسکین‌دهنده می‌باشد که باید به نکات مختلف و گسترده نقش درمان‌گری آن پرداخته شود و تجربه نشان داده که این در جوامع شیعی - که واقعه کربلا در نظام اعتقادی بیشتر خانواده‌ها جای دارد - بسیار راه‌گشا، آرامش‌گر، آموزنده و درمان‌گر بوده است؛ به نحوی که هم پذیرش تحمل سختی و جدایی یکی از عزیزان را برای فرد به همراه داشته و هم مایه امیدبخشی در زندگی فرد مصیبت دیده‌شده است. یکی از نکات بسیار مهم داستان عاشورا این است که برای تمامی سنین می‌توانیم از آن بهره ببریم. البته برای سنین کم باید با کتاب‌های مصور و حتی عروسک‌ها و نمادها داستان را بیان کرد تا کودک بتواند شخصیت‌های داستان را درونی کند.

علاوه بر داستان‌های مذهبی می‌توان از داستان‌های دیگری نیز استفاده کرد. فرآیند بیان داستان برای کودک در سه داستان مجزا صورت می‌گیرد. برای نمونه، در اولین داستان یا ترانه داستانی می‌توان به‌طور مثال داستان بچه شیری^۱ (یا هر حیوان دیگری) را بیان کرد که پدر یا مادر خود را از دست داده و در غم فقدان او ترانه تراژدی می‌خواند و از لحظه‌ها و خاطرات خوبی که با هم داشتند، یاد می‌کند.

دومین داستان می‌تواند با این موضوع باشد که چگونه یک فرد باید به این حقیقت امیدوار باشد که

۱. از آنجا که شیر نماد قدرت در جنگل است و حیوان قدرتمندی است، انتخاب این حیوان از چند جنبه اهمیت دارد: اول اینکه کودک درک می‌کند که حتی موجودات قدرتمند نیز روزی خواهند مرد و دیگر اینکه او نیز می‌تواند همانند بچه شیر قوی باشد و با غم فقدان کنار بیاید.

والدین فوت‌شده در قلب‌های زنده زندگی می‌کنند و هر وقت خاطرات خود را نسبت به والدین فوت‌شده بیان می‌کنند، به این معنا است یاد و خاطر آنها زنده است. این داستان باید توصیف کند که چگونه «او» بچه شیر را تماشا می‌کرده و اگرچه از نظر جسمانی بدون او زندگی می‌کند، از نظر روانی همیشه در قلب اوست. «او» می‌تواند در دو سطح به ذهن متبادر شود: به عنوان والد فوت‌شد یا مثل فرشته یا یک قدرت برتر؛ البته آن ترانه باید با نظام اعتقادی خانواده متناسب باشد.

داستان سوم باید طوری انتخاب شود که بتواند گفتگوی با خانواده، پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، معنویت، و معنا بخشیدن به زندگی را تسهیل کند. این داستان باید به نوعی ایجاد آرامش کند و برای برخی از تصمیمات در فرآیند داغ‌داری مفید باشد.

ممکن است درمان‌گران از شیر و دیگر حیوانات عروسکی^۱ برای مشغول کردن کودکان در جلسات بعدی استفاده کنند. برای نمونه، ممکن است کودک از یک شیر عروسکی برای اینکه بچه شیر «شود»، استفاده کند و درمان‌گر نیز از عروسک دیگری. ممکن است در این میان درباره موسیقی دلخواه و احساسات او و اینکه او خاطراتی را از پدرش به خاطر می‌آورد، چه چیزی باعث می‌شود تا حال او بهتر شود، چه چیزی به او امید می‌دهد یا چه کسی می‌تواند هنگام مشکلات به او کمک می‌کند، گفتگو به عمل می‌آید. در مقابل، درمان‌گر می‌تواند بچه شیر «شود» و کودک می‌تواند عروسک دیگری انتخاب کند و درمان‌گر مصاحبه کند. بچه شیر می‌تواند به عنوان «مشاور» استفاده شود. (شولتز، ۲۰۰۳)^۲ و وقتی کودک از او مشورت می‌خواهد یا زمانی که او اوقات دشواری دارد، به او کمک کند. به طور مثال، ممکن است شیر کوچک توصیه تخصصی بدهد و بگوید وقتی او شب خوابیده است، مادرش از بالا به او نگاه می‌کند. در ادامه این فعالیت، احتمال دارد درمان‌گر سؤال کند: چطور کودک شبیه بچه شیر است و در چه چیزهایی با او تفاوت دارد.

نوشتن نامه فعالیت دیگری است که برای مقابله معنوی کودکان و خانواده‌هایی که یکی از والدین خود را از دست داده‌اند، مناسب می‌باشد. برای انجام این فعالیت درمان‌گر از مراجعه‌کننده می‌خواهد تا نامه‌ای به فرد مورد علاقه‌اش بنویسد. او می‌تواند نامه‌ای به خدا یا فرد فوت‌شده یا حتی نامه‌ای به بیماری (مثل نامه‌ای به سرطان) بنویسد. در این فعالیت، مراجعه‌کننده عواطف و احساسات خود را از طریق نوشتن بیان می‌کند که باعث تداوم ارتباط و دل‌بستگی معنوی با فرد مورد علاقه‌اش می‌شود.

احتیاط‌های لازم در به‌کارگیری مقابله‌های معنوی

این فعالیت‌ها نباید در اولین جلسه مشاوره استفاده شود. درمان‌گران ابتدا باید رابطه خوبی با خانواده‌ها

1. Animal puppets.
2. Sholtes.

و نیز کودکان قبل از معرفی این مداخله داشته باشند. افزون بر این، فعالیت پیش‌گفته نباید در مواردی که فقدان یا کمبودی در خانواده وجود دارد و اعضای خانواده یکدیگر را سرزنش می‌کنند، به کار گرفته شود. استفاده از این فعالیت‌ها زمانی مناسب است که خانواده بتواند احساسات خود را با یکدیگر در میان بگذارد، بدون اینکه افراد در آن احساسات غرق شود. آنها باید تحمل شنیدن صحبت‌های دیگر اعضای خانواده را نیز داشته باشند. این مسئله برای کودکان اهمیت دارد تا به اشتراک گذاشتن اندوه و غمشان، والد بازمانده را درهم نشکنند؛ زیرا ممکن است کودکان تا آخر جلسه نگران والد بازمانده خود باشند و احساسات خود را ابراز نکنند.

درمان‌گران یا مشاورانی که علاقه‌مند به کشف نیازهای معنوی کودکان و والدین داغ‌دار هستند، باید در ابتدا عقاید مذهبی و معنوی آنها را کشف کنند. (سوری، بیانک و هلمک، ۲۰۰۶) به‌خصوص درباره مرگ این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. (داویس و همکاران، ۲۰۰۲؛ سوری، ۲۰۰۳) افزون بر این، زبان کودکان بازی است و به‌واسطه آن می‌توان به افکار و نگرش‌های آنان پی برد. به مشاورانی که سعی در شناسایی تاریخچه و درک زندگی کودکان دارند - به‌خصوص کودکانی که در مراحل اولیه درمان قرار دارند - استفاده از روش بازی توصیه می‌شود. برای تسهیل این روش، استفاده از پرسش‌نامه «نگرش درمان‌گر درباره بازی»^۱ تأکید می‌شود.

نکته آخر اینکه در مقاله حاضر سعی شد تا به صورت مختصری نقش بسیار مثبت درمان‌گری مذهبی مورد مطالعه قرار گیرد. این روش‌ها نه تنها برای مقابله معنوی و درمان‌گری مذهبی بسیار سودمند هستند، رهنمودهایی کلی را به تمامی درمان‌گرانی که با خانواده‌ها و کودکانی کار می‌کنند که والدین یا یکی از آنها را از دست داده‌اند، ارائه می‌دهد. مثلاً در مبحث روش‌های مقابله، درمان‌گران به فراخور نظام اعتقادی و نیاز مراجعه‌کنندگان می‌توانند تغییراتی را در رهنمودها ایجاد کنند و آنها را به کار گیرند یا چراکه مبنای مشاوره و درمان، احترام به همه مراجعان با هرگونه نگرش، نظام و باور اعتقادی می‌باشد و هدف، به‌کارگیری مقابله مناسب، کودکان و خانواده‌ها در غم از دست دادن یکی از والدین می‌باشد تا با به‌کارگیری مقابله مناسب از بروز آسیب‌های جدی روانی در بزرگسالی پیشگیری نمایند.

نتیجه

مشاوران و درمان‌گران کودک روش‌های متفاوتی برای کمک کردن به کودکان در درک مفهوم مرگ به کار گرفته‌اند. از انجام آداب و رسوم گوناگون در هنگام تدفین و انجام مراسم مذهبی به‌عنوان نمادهای

1. Therapist Attitudes About Play.

مختلف در راستای آرام‌سازی کودک بازمانده استفاده شده است و از انجام مداخلات معنوی برای فرد بازمانده از مرحله سنجش ویژگی‌های معنوی کودکان قبل از مداخلات نیز به‌عنوان یک مرحله اساسی یاد شده است که لازم است روان‌شناسان و مشاوران توجه ویژه‌ای به این فرآیند داشته باشند تا توضیحات و تبیین‌های خود را از پدیده مرگ برای کودکان در راستای ویژگی‌های شخصیتی، شناختی و معنوی آنان انجام دهند. برخی از اصول شناخته‌شده در این زمینه عبارتند از: الف) دادن توضیحات عینی و قابل فهم و متناسب با سن کودک؛ ب) توضیح اینکه مرگ پایان زندگی نیست؛ ج) صحبت صریح و شفاف در مورد مرگ؛ د) کمک به کودکان برای بیان احساسات و اعتقاداتشان نسبت به خدا برای کمک به فهم آنان؛ ه) شرکت دادن کودک در جلسات مشاوره.

برخی از راهبردهای هنردرمانی قابل استفاده در این فرآیند نیز عبارتند از: ایجاد جعبه خاطرات برای کودکان و تعلقات شخصی آن در گذشته، استفاده از اصوات موزون و طبیعی و داستان‌های متناسب با سن و سال آنان به‌ویژه داستان‌های معنوی و قرآنی که در سطح قابل فهم برای آنان بیان شده است. این موارد می‌تواند در تخلیه هیجانی آنان مفید واقع شود. نمایش عروسکی و استفاده از زبان حیوانات برای همانندسازی کودک با آنان و بیان احساسات خود از طریق بازی و نوشتن نامه به خدا، فرد فوت‌شده یا علت فوت او مثل بیماری یا تصادف نیز از جمله راهبردهای مقابله‌ای هستند که اثربخشی آنان در مقاله مورد بحث قرار گرفت.

با توجه به کمبود پژوهش‌ها در حوزه درک مفهوم مرگ و چگونگی مقابله کودکان با این رخداد، پیشنهاد می‌شود تحقیقات کیفی با کودکان در این زمینه به عمل آید تا اینکه در برنامه‌ریزی‌های آینده از نتایج این پژوهش‌ها استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود والدین در سطح رشد و تحول شناختی کودک، او را با پدیده مرگ و پیامدهای آن آشنا سازند تا در صورت بروز این رخداد در خانواده، کودکان آمادگی لازم برای مقابله با این پدیده را در اختیار داشته باشند.

نکته مهم اینکه استفاده از مقابله‌های معنوی باید با احتیاط به کار گرفته شوند تا پیامدهای منفی آن با کارآمدی این روش‌ها مداخله نکند. با توجه به اینکه بسیاری از افراد (مربیان و والدین) در مورد مرگ اطلاعات چندانی ندارند و بیشتر مواقع که صحبت از مرگ می‌شود، دچار اضطراب می‌شوند و از صحبت درباره این حقیقت پرهیز می‌کنند، ابهام ناشی از عدم دانش درباره مرگ، کودکان را بیشتر آزار می‌دهد و کودکان خلأ موجود را با تخیلات و افکار ذهنی خود پر می‌کنند. لذا باید آموزش‌های لازم در مورد مرگ، متناسب با سن و رشد تحولی کودکان به آنان داده شود تا در صورت لزوم بتوانند اطلاعات خود را به کار ببندند و در رفع چالش پدید آمده بکوشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۶۴، *من لا یحضر الفقیه*، قم، شریف رضی.
۳. احمد بن محمد بن خالد البرقی، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۴. اسدیان، محمد، ۱۳۸۴، *آئین‌های گذر در ایران*، تهران، نشر روشنان.
۵. برک، لورای، ۱۳۸۵، *روانشناسی رشد*، ج ۲، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ارسباران.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۳۸۷، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۷. دشتی، محمد، ۱۳۸۰، *ترجمه نهج‌البلاغه*، تهران.
۸. غباری بناب، باقر، ۱۳۸۸، *مشاوران و روان درمانگری با رویکرد معنویت*، تهران، آرون.
۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. متقی‌الهندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۴، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. محدث قمی، ۱۳۷۴، *منتهی الآمال*، قم، هجرت.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸، *حکمت نامه کودک*، قم، دار الحدیث.
۱۴. مظفری‌پور، روح‌الله، ۱۳۹۰، *بررسی اثرات تربیتی موسیقی از دید اندیشمندان*، دوازدهمین کتاب سال شیدا، تهران، نشر بیدگل.
۱۵. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۲۰ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل‌البیت علیه السلام.
۱۶. ورام بن ابی‌فراس المالکی الاشری، بی‌تا، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، قم، مکتبه الفقیه.
17. Balk, B. E. 1999, "Bereavement and spiritual change", *Death Studies*, 23(6), 485 - 493.
18. Batten, M., & Oltjenbruns, K.A. 1999, "Adolescent Sibling Bereavement as a Catalyst for Spiritual Development: A Model for Understanding", *Death Studies*, 23(6), 529 - 547.
19. Biank, N., & Sori, C.F. 2003a, "A Child's Impossible and Scariest Tasks", In C. Sori & L. Hecker (Eds), *The Therapist's Notebook for Children and Adolescents: Homework, Handouts, and Activities for Use in Psychology* (pp. 18 - 23) Binghamton, NY: The Haworth Press.
20. Biank, N., & Sori, C.F. 2003b, "Feeling faces prevent scary places", In C. Sori & L. Hecker (Eds), *The Therapist's Notebook for Children and Adolescents*:

- Homework, Handouts, and Activities for Use in Psychology* (pp. 3-8) Binghamton, NY: The Haworth Press.
21. Biank, N., & Sori, C.F. 2006, *Integrating Spirituality when Working with Children and Families Exercising Loss of a Parent. The Therapist's Notebook for Integrating Spirituality in Counseling II* (pp. 67 - 80) NY: The Haworth Press.
 22. Coderborg, A.C. 1997, "Young Children's Participation in Family Therapy Talk". *American Journal of Family Therapy*, 25, 28 - 38.
 23. Corner, S., & Brown, G. 1990, "Exclusion of Children from Family Psychotherapy: Family Therapists, Beliefs and Practices", *Journal of Family Psychology*, 3, 420 - 430.
 24. Davies, B., Branner, P., Orloff, S., Sumner, L., & Worden, W. 2002 "Addressing Spirituality in Pediatric Hospice and Palliative care", *Journal of Palliative Care*. 28(1) 59 - 68.
 25. Fogarty, J.A. 2000, *The Magical Thoughts of Giving Children: Treating Children with Complicated Mourning and Advice for Parents*. Burnsville, NC: Compassion Books.
 26. Gallup, G., Jr. 1996, *Religion in American*: 1996 report. Princeton, NJ: Princeton Religion Research Center.
 27. Gil, E. 1991 *The Healing Power of Play: Working with Abused Children*. New York: Guilford Press.
 28. Gil, E. 2003, "Play Genograms", In C. Sori & L. Hecker (Eds), *The Therapist's Notebook for Children and Adolescents: Homework, Handouts, Activities for use in Psychology* (pp. 49 - 54) Binghamton, NY: The Haworth Press.
 29. Hanney, L., & Kozłowska, K. 2002, "Helping Traumatized Children: Creating Illustrated Storybooks in Family Therapy", *Family Process*, 41(1), 37 - 66.
 30. Hood, R.B., Jr., Spilka, B., Humsberger, B., & Gorsuch, R. 1996, *Psychology of Religion: An Empirical Approach*, (2nd ed) New York: The Guilford Press.
 31. Johnson, L., & Tomas, V. 1999, "Influences on the Inclusion of Children in Family Therapy", *Journal of Marital and Family therapy*, 25, 117 - 123.
 32. Kirkpatrick, L.A. 1999, "Attachment and Religious Representations and Behavior", In J. Cassidy & P.R. Shaver (Eds), *Handbook of Attachment: Theory, Research, and Clinical Applications* (pp. 803 - 822) New York: Guilford Press.
 33. Lewis, P.G., & Lippman, J.G. 2004, *Helping Children Cope with the Death of a Parent: A Guide for the First Year*. Westport, CT: Praeger.
 34. McAdams, C., & Sweeney, D.S. 2006, "Exploring Spirituality with Children in Counseling". In K.B. Helmek & C.F. Sori (Eds) *The Therapist's Notebook for Integrating Spirituality in Counseling II: More Homework, Handouts, and Activities for use in Psychotherapy* (pp. 83 - 91) Binghamton, NY: The Haworth Press.
 35. McGoldrick, M. 1991, "Echoes from the Past: Helping Families Mourn their Losses", In F. Walsh (Ed), *Living Beyond Loss: Death in the Family* (pp. 50 - 78) New York: W. W. Norton & Company.
 36. McGoldrick, M., & Walsh, F. 1991, *A Time to Mourn: Death and the Family life Cycle*. New York, NY, US: W W Norton & Co, xxiv.
 37. Pargament, K.I. 1996, "Religious Methods of Coping: Resources for the Conservation and Transformation of Significant", In E.P. Shafranske (Ed), *Religion*

- and the Clinical Practice of Psychology* (pp. 215 - 240) Washington, DC: American Psychological Association.
38. Pargament, K.I., Ensing, D. S. Falgout, K., Olsen, H., Reilly, B., Van Haitsma, K. et al. 1990, God help me (1): "Religious Coping Efforts as Predictors of the Outcomes to Significant Negative life Events", *American Journal of Community Psychology*, 18, 793 - 824.
39. Schaefer, D., & Lyons, C. 2001, *How do We Tell the Children? A Step-by-Step guide for Helping Children Two to Ten Cope when Someone Does* (3rd ed) New York: Newmarket Press.
40. Sholtes, S. 2003, "The Use of Consultants in Play Therapy: Narrative Practices with Young Children", In C. Sori & L. Hecker (Eds), *The Therapist's Notebook for Children and Adolescents: Homework, Handouts, and Activities for use in Psychotherapy* (pp. 225 - 229) Binghamton, NY: The Haworth Press.
41. Sori, C.F. & Sprenkle, D. 2004, "Training Family Therapists to Work with Children and Families: A Modified Delphi Study". *Journal of Marital and Family Therapy*. 30(4), 113 - 129.
42. Sori, C.F. 1995, "The "Art" of Restructuring art with Structural Family Therapy", *Journal of Family Psychotherapy*, 6(2), 13 - 31.
43. Sori, C.F. 2003 a, "Legacy of loss and" "Re-Membering." *Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 11(3), 306 - 308.
44. Sori, C.F., & Biank, N. 2003b, "Soaring Above Stress: Using Relaxation and Visualization with Anxious Children", In C. Sori & L. Hecker (Eds), *The Therapist's Notebook for Children and Adolescents: Homework, Handouts, and Activities for use in Psychotherapy* (pp. 25 - 32) Binghamton, NY: The Haworth Press.
45. Sori, C.F., & Biank, N. 2006, *Integrating Spirituality when Working with Children and Families Experiencing Loss of a Parent. The Therapist's Notebook for Integrating Spirituality in Counseling II*, Howorth Press, Inc.
46. Sori, C.F., Biank, N., & Helmeke, K.B. 2006, "Spiritual Self-Care of the Therapist", In K.B. Helmeke & C.F. Sori (Eds), *The Therapist's Notebook for Integrating Spirituality in Counseling II: More Homework, Handouts, and Activities for use in Psychotherapy* (pp. 83 - 91) Binghamton, NY: The Haworth Press.
47. VanFleet, R. 2003, "Strengthening Parent-Child Attachment with Play: Filial Play Therapy", In C. Sori & L. Hecker (Eds), *The therapist's Notebook for Children and Adolescents: Homework, Handouts, and Activities for Use in Psychotherapy* (pp. 57 - 63) Binghamton, NY: The Haworth Press.
48. Walsh, F. (Ed) 1991, *Living beyond Loss: Death in the Family* (pp. 50 - 78) New York: W. W. Norton & Company.
49. Walsh, F. (Ed) 1999, *Spiritual Resources in Family Therapy*. New York: Guilford Press.
50. Webb, N.B. 1993, *Helping Bereaved Children: A Handbook for Practitioners*. New York: Guilford Press.